

رئیس پیشین سازمان صداوسیما گفته: دستگاه‌های امنیتی می‌گفتند اینها ممنوع‌الکار و ممنوع‌الورود شوند؛ فهرست روشنی هم وجود نداشت.

وجود زد و بند در بخش‌هایی از صدا و سیما؛



رئیس پیشین سازمان صداوسیما گفت: بخشی از دخالت‌های خارج از سازمان این بود که دستگاه‌های امنیتی می‌گفتند اینها ممنوع‌الکار و ممنوع‌الورود به سازمان شوند. من با این حرف مخالفت ندارم؛ چون یک دستگاه امنیتی وظیفه دارد در این موارد تحقیق کند و نظر بدهد؛ ولی مشکلی که اتفاق افتاد، این بود که مثلاً باید فهرست شفاف و روشنی از هنرمندان و کارشناسانی که ممنوع‌الورود و ممنوع‌الکار بودند، وجود می‌داشت که وجود نداشت. چیزهای پراکنده‌ای بود که شامل چند هزار نفر می‌شد!

به گزارش اسپادانا خبر، بخش‌هایی از مصاحبه محمد سرافراز، رئیس پیشین صداوسیما با شرق را می‌خوانید:

ظاهرا پیوند شما با صداوسیما به پیش از انقلاب گره خورده است؟

بله. فعالیت من به‌گونه‌ای با صداوسیما عجین شده؛ از یک روز قبل از پیروزی انقلاب. در آن روزها زمانی که «رادیو» توسط نیروهای انقلاب فتح می‌شد، نیروهای گارد شاهنشاهی دورتادور رادیو و ساختمان‌های اطراف مسلح بودند که ما وارد ساختمان رادیو شدیم؛ البته با دست خالی. اما آنچه نظر من را به خود جلب کرد این بود که برخی از کارکنان رادیو به ما می‌گفتند «آرشیو» را حفظ کنید. این آرشیو نباید از بین رود. معمولاً با ورود نیروهای مردمی به داخل ساختمان‌ها خیلی از وسایل و تجهیزات صدمه می‌دیدند. بنابراین بنده و برادرم، شهید جواد، شب تا صبح دوفری در رادیو ماندیم تا «آرشیو» حفظ شود.

این روزها هم بحث «آرشیو» صداوسیما بحث‌برانگیز شده است. ظاهراً سرنوشت شما با مسائل این آرشیو گره خورده. چرا؟

(می‌خندد) بالاخره سرنوشت ما هم چنین شده...

به لحاظ محتوایی چه نقدی بر عملکرد تلویزیون در دوره آقای هاشمی داشتید؟

به نظرم نقدی که می‌توان بر مدیریت تلویزیون در اواخر دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی وارد کرد این است که در نقد دولت کوتاهی می‌کرد! آن زمان تورم ۵۰ درصد شده بود، هرچند که اصل کار؛ یعنی سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف کشور درست بود اما فشار اقتصادی به مردم بالا رفت! ولی صداوسیما به این بخش خیلی کم‌رنگ می‌پرداخت. بعد هم که آقای خاتمی رئیس‌جمهور شد و صداوسیما رویکرد متفاوتی پیدا کرد.

برخی معتقدند مخالف‌خوانی مکرر صداوسیما علیه آقای خاتمی یکی از چندین دلیل افزایش محبوبیت آقای خاتمی در انتخابات بود که در نهایت با ۲۰ میلیون رأی پیروز میدان شد. نظرتان چیست؟

در زمان تبلیغات انتخابات، صداوسیما علیه آقای خاتمی کاری نمی‌کرد اما این‌طور جا افتاده بود که آقای ناطق‌نوری، کاندیدای حاکمیت است و ایشان هم پیرو آقای هاشمی است، بنابراین رأی رقیب خیلی بالا رفت، چون جامعه از وضع موجود ناراضی بود. بعد از انتخابات هم تفکری در دولت حاکم شد - بدون اینکه بخواهم قضاوت کنم - که رئیس‌جمهور رأی خیلی بالایی آورده و باید تسلطش بر رادیو-تلویزیون و بخش‌های دیگر هم که غیرانتخابی می‌نامیدند بیشتر شود! با این نگاه که مجموع اختیارات رئیس‌جمهور خیلی کم است، به سراغ مدیران رادیو-تلویزیون و معاونان آمدند که البته بعضی‌ها را عوض کنند و بودجه لازم را به صداوسیما اختصاص ندادند. خب صداوسیما هم عکس‌العمل‌هایی داشت.

یکی از نقدها نسبت به عملکرد شما این است که خیلی اهل روابط عمومی نیستید. برخلاف شخصیت آقای ضرغامی که ...

نگاه من این بود که در داخل کشور خیلی نباید کار تبلیغاتی انجام دهیم.

درحالی‌که چنین نگاهی ضد رسانه است!

اما نگاه من این است و به نظرم این نگاه موجب شد ۲۰ سال بتوانم در برون‌مرزی دوام بیاورم. شما به نحوه مدیریت شبکه‌های معروف دنیا بنگرید، رئیس کدام‌یک از آنها را می‌شناسید؟ چندبار در منظومه شبکه‌ای CNN، رئیس آن صحبت کرده است؟ چندبار رئیس BBC جهانی مصاحبه کرده است؟ چندبار برای خودش تبلیغ کرده و از طریق رسانه‌اش، خبری درباره خودش پخش کرده است؟! من همیشه منتقد رؤسای صداوسیما بوده‌ام که بیش‌ازحد از این آنتن به نفع خود خبر و مصاحبه پخش می‌کنند! بنابراین خودم سعی نمی‌کردم بزرگ‌نمایی و تبلیغات کنم!

ارتباط کاری و سازمانی شما با آقای لاریجانی در مقایسه با آقای ضرغامی چگونه بود؟

سعی می‌کردم کار خودم را انجام دهم و با کمترین امکانات، بیشترین بهره‌وری را داشته باشم و رابطه‌ام با هر دو نفر به‌طور کلی خوب بود. شاید در مقطعی از آقای لاریجانی به دلیل بودجه‌ای که برای «العالم» گذاشته بود ناراحت بودم که بخش‌هایی از بودجه در سایر قسمت‌های سازمان هزینه شد. به‌هرحال همیشه نگاه رسانه‌ای رؤسای سازمان به‌ویژه در این دو مقطع معطوف به داخل کشور بود و نه برون‌مرزی.

خط‌مشی شما در بدو ورود به ریاست صداوسیما چه بود؟

من به صداوسیما نگاه آسیب‌شناسانه داشتم و فکر می‌کردم اگر بخواهم این مسئولیت را بر عهده بگیرم باید اصلاحاتی اساسی انجام دهم؛ اصلاحات اساسی در سازمان صداوسیما و البته همه‌جای کشور، مانند بدنی است که غده سرطانی در آن رشد کرده و درآوردن این غده خونریزی دارد و حتماً داد عده‌ای را درمی‌آورد.

به‌هرحال روش درآوردن غده هم محل بحث است؛ شما مستقیم و دفعتاً این کار را کردید. اینجا تفاوت شرایط حاکم در فضای رسانه‌ای در خارج و داخل کشور مطرح است. شما ۲۰ سال با فضای خارج از کشور طرف بودید و تصور می‌کردید آن دموکراسی نیم‌بندی که آنجا حاکم است در درون سازمان صداوسیما نیز وجود دارد! واقعاً به روان‌شناسی افراد و نحوه مدیریت‌های درون‌سازمانی توجهی نداشتید؟

این بخش را اصلاً قبول ندارم! البته این را که اوضاع صداوسیما به دلایل مختلف خطیر بود قبول دارم؛ اما تصور من این بود که سازمان یک عقب‌ماندگی دارد که برای جبران آن باید سرعت عمل به خرج می‌دادیم. با سرعت عادی فاصله ما کم نمی‌شد. مهم‌ترین نکته این‌که صداوسیما دو رقیب جدی پیدا کرده بود؛ یکی شبکه‌های نسل جدید ماهواره‌ای که با شبکه‌های لس‌آنجلسی متفاوت بودند؛ مثل جم‌تی‌وی، من‌وتو و بی‌بی‌سی و دیگری فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و حتی محیط «وب» که کاملاً برای من روشن بود به‌سرعت در حال رشدند و رقیب جدی صداوسیما هستند.

بعد از آسیب‌شناسی، چه کردید؟

به‌طور کلی در صداوسیما پنج کار عمده کردم که از همه آنها به‌شدت دفاع می‌کنم و معتقدم کشور ما به این پنج اقدام نیاز دارد و تا زمانی که این کارها را انجام ندهد رو به قهقرا می‌رویم. اول اصلاح واقعی ساختار؛ صداوسیما ساختار معیوبی پیدا کرده بود. تعداد زیادی نیرو داشت که خیلی‌ها براساس رابطه و سفارش آمده بودند و در بدو ورود آموزش‌های لازم را ندیده بودند. تازه هر چه زمان می‌گذشت، تعداد نیروها و تعداد مدیریت‌ها بیشتر می‌شد و سازمان رسانه‌ای، به سازمان پیچیده و تبیل اداری تبدیل می‌شد. برای اصلاح ساختار هم چهار مرحله کار انجام دادیم تا اصلاح ساختار عملی شود. اول کوچک‌سازی بود؛ به این معنا که واحدها ادغام و تعداد مدیران کاهش پیدا کند. هدفم این بود که این سازمان به خاطر رقابت بیرونی باید خودش را کارآمد می‌کرد و از یک سازمان اداری که در بخش‌هایی فساد و زدوبند داشت به سازمانی رسانه‌ای و کارآمد تبدیل می‌شد. پس باید حتماً تحول ساختاری صورت می‌گرفت. باید تعداد مدیران کم می‌شد. سازمان در آن مقطع حدود ۲۰ هزار نیروی رسمی و حدود ۲۰ هزار نیروی غیررسمی داشت. هیچ کجای دنیا یک بنگاه رسانه‌ای کارآمد، ۴۰ هزار نیروی کارمند ندارد! حجیم‌ترین بنگاه رسانه‌ای در جهان را داریم که در مقایسه با خروجی ناچیز آن عملکردش تقریباً غیرقابل دفاع است!! تازه میان این تعداد نیرو، حدود سه هزار مدیر وجود داشت!

سه هزار مدیر برای چه؟! برای کجا؟!

نکته همین بود! پس اولین کار این بود که این بخش را اصلاح کنیم. در آن مرحله بیش از ۷۵۰ پست مدیریتی را در چند ماه کم کردیم. البته به این معنا نبود که مدیران دچار مشکل شوند. چون ما به آنها شش ماه مهلت دادیم تا امکانات مدیریتی مثل حقوق، ماشین و سرویس‌هایی که در اختیارشان بود را حفظ کنند تا موقعیت کاری جدید پیدا کنند.

چرا اسم معاونت سیاسی را به معاونت خبر تغییر دادید؟

چون مفهوم معاونت سیاسی این است که خبرها و فضای حاکم صرفا سیاسی است و خبرهای فرهنگی، ورزشی و اقتصادی دیگر بخش نمی‌کند! یا «سیاست» بر «اطلاع‌رسانی» غالب است! اصلاح ساختار این معاونت به این معنی بود که خبر و اطلاع‌رسانی حاکم شود؛ یعنی به جای مدیران مرکز و مدیران کل و مدیران میانی، ساختار آنجا شامل سردبیر ارشد، سردبیر و دبیران خبر شود. این مراحل باید طی می‌شد تا بتوان به درستی اعمال مدیریت کرد. کاملا حساب‌شده و دقیق متناسب با وضعیت سازمان این تغییرات صورت می‌گرفت که متأسفانه در دوره مدیریت فعلی سازمان، ساختارها به وضع گذشته برگشته. البته من خودم نقد داشتم به تغییر ساختار ناقصی که قبلا در صداوسیما و کشور انجام شده بود. در صداوسیما دو معاونت فنی را ادغام کردند ولی تمام مدیران کل و زیرمجموعه‌ها در گذشته حفظ شده بودند! یعنی یک معاون بیش از ۲۰ مدیر کل و مدیر مستقیم داشت!

آقای ضرغامی از دولت آقای احمدی‌نژاد حمایت‌های زیادی کرد... .

بله. اما در دو سال آخر برعکس شد. موتور محرکه سازمان برای فعالیت‌های توسعه‌ای هزار میلیارد تومانی بود که به شکل ارزی به سازمان آمد. دوم این بود که چون صداوسیما با بودجه جاری‌اش اداره نمی‌شد پایان هر سال متمم بودجه هم می‌گرفت. مثلا دولت آقای روحانی به آقای ضرغامی در پایان سال متمم بودجه صد میلیارد تومانی هم اضافه می‌داد. علاوه بر اینها در مقاطعی مدیران وقت سازمان، بخشی از املاک سازمان را فروختند تا بودجه‌های جاری را تأمین کنند. مثلا در الهیه ملکی بود که بیش از صد میلیارد تومان فروخته شد. در کنار اینها، تمام شبکه‌ها، مراکز استانی و مرکز بهداشت سازمان هم بدهی داشتند.

یعنی با این همه بودجه، بدهکار بود؟

بله.

بدهی‌اش چقدر بود؟

بودجه سازمان حدود دو هزار میلیارد تومان و مخارجش ۲۷۰۰ میلیارد تومان بود!

دو هزار میلیارد پول کمی نیست! پس این پول‌ها کجا هزینه شد؟ یعنی می‌توان گفت در سازمان اختلاس شده بود؟ ضمن اینکه دولت آقای احمدی‌نژاد پردرآمدترین دولت تاریخ ایران بود.

البته دو هزار میلیارد تومان برای سازمانی که بیش از ۴۰ هزار نیرو داشته، تمام مراکز استانی‌اش رادیو و تلویزیون و شبکه استانی دارد، هزاران فرستنده رادیو-تلویزیونی در سراسر کشور دارد، شبکه‌های برون‌مرزی و دفاتر خارج کشور دارد و حقوق بازنشستگان را خودش پرداخت می‌کند، رقم زیادی نیست. همان مقطع هم این را گفتم. زمانی بود که آقای رئیس‌جمهور به شمال رفته بودند؛ قسمتی از اتوبان تهران-رشت سمت منجیل درست نشده بود، ۱۱ کیلومتر مانده بود، سال ۹۴ که برای افتتاح رفتند آقای نوبخت گفتند ۹۰۰ یا هزار میلیارد پول گذاشته‌ایم که این ۱۱ کیلومتر را تا سال بعد تکمیل کنیم که تا امروز تمام نشده و قطعا آن پول هزینه شده. کمک دولت به صداوسیما به اندازه تکمیل ۱۱ کیلومتر اتوبان شمال بود. پس هزار میلیارد در مقابل بودجه‌ای که در کل کشور صرف می‌شود ناچیز است.

با توجه به اینکه شما به عنوان ریاست سازمان، دخل و خرج را در نظر گرفتید و هم بودجه‌ای که دریافت کردید، نسبت به دوره خودتان در معاونت سیما و دوره کنونی، آیا نمی‌توانست کفاف سازمان را بدهد که بدهی نداشته باشد؟ آیا به نظرتان اختلاسی صورت گرفته که این حجم از بدهی را شاهد بودید؟

در قسمت درآمدها می‌توانم بگویم در بخش‌هایی مشکل و زد و بند وجود داشته! اما شرایط هزینه‌ای و درآمدی سازمان طوری بود که این بودجه قطعا کفاف نمی‌داد و یکی از راه‌هایمان این بود که در هزینه‌ها صرفه‌جویی کنیم. در همه دستگاه‌ها، نفر اول اختیار دارد که بخشی از کل بودجه جاری را خارج از شمول هزینه کند.

شما از این اختیار استفاده کردید؟

به‌ندرت. در حد عیدی سالانه به معاونان سازمان و موارد خیلی خاصی به چند هنرمند.

آیا آقای ضرغامی استفاده کرد؟

بله، مفصل بود. در کل کشور مرسوم بوده است. دولت قبلی، دولت فعلی هم از این کارها می‌کردند و الان چون شرایط سخت

شده است شاید کمی محتاط شده‌اند.

در گفت‌وگویی با آقای ضرغامی سوال شد مدیران منصوب شما بلایی سر آقای سرافراز آوردند که ایشان مجبور به استعفا شد! گفتند از خود آقای سرافراز سوال کنید. آنچه در صداوسیما و نیروهای تحت امرش باعث شد شما به استعفا روی بیاورید، چه بود؟

از برخی افراد که زمان ایشان در رده‌های مدیریتی صداوسیما منصوب بودند، خبر داشتم که جلسه می‌گذارند و گزارش تهیه می‌کنند. اجمالا در جریان این مسائل بودم و برایم از دو نظر خیلی مهم نبود: اول از نظر اینکه هنوز هم معتقدم این کارها تأثیری در تصمیم‌گیری‌های کشور نمی‌گذاشت. دوم اینکه آن پست برای من آنقدر مهم نبود. وقتی دخالت‌ها به جایی رسید که احساس کردم استقلال و اقتدار صداوسیما در حال از بین رفتن است در دوراهی قرار گرفتم؛ چون این پست و مقام‌ها برای اشخاص مهم است و به راحتی حرفشان را عوض می‌کنند. از کسی اسم نمی‌برم اما برخی افراد برای اینکه در منصبی بمانند حاضرند از خیلی مسائل عدول کنند یا خیلی چیزها را بپذیرند. من از این نظر می‌گویم پست برایم مهم نیست. دخالت‌ها متنوع بود اما دو مورد برایم مهم بود. بخشی از دخالت‌های خارج از سازمان این بود که دستگاه‌های امنیتی می‌گفتند اینها ممنوع‌الکار و ممنوع‌الورود به سازمان شوند. من با این حرف مخالفت ندارم؛ چون یک دستگاه امنیتی وظیفه دارد در این موارد تحقیق کند و نظر بدهد؛ ولی مشکلی که اتفاق افتاد این بود که مثلاً باید فهرست شفاف و روشنی از هنرمندان و کارشناسانی که ممنوع‌الورود و ممنوع‌الکار بودند وجود می‌داشت که وجود نداشت. چیزهای پراکنده‌ای بود که شامل چند هزار نفر می‌شد!

کدام دستگاه امنیتی؟

این قسمت در مسئولیت مستقیم وزارت اطلاعات بود.

برچسب ها: [صدا و سیما](#) [1]
[وزارت اطلاعات](#) [2]